

## گلگشتی در الطراز

محمود ملکی<sup>۱</sup>

### چکیده:

الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعول، نوشته سید علی خان مدنی شیرازی، از منابع مهم علم غریب الحدیث است. ایشان، ذیل واژه‌هایی که در احادیث آمده، فصلی با عنوان الاثر باز کرده و به تبیین و تفسیر واژگان حدیث (غریب الحدیث) پرداخته است. وی در این شرح و تفسیر، با آگاهی از آسیب‌های حدیث و استفاده از منابع فراوان و متنوع، سیر منطقی فهم حدیث از فهم متن تا فهم مقصود را پیموده است. کلید واژه‌ها: سید علی خان مدنی، الطراز، حدیث، غریب الحدیث.

### مقدمه

از آن جا که هر متنی با گذشت زمان و به علت تغییر در معانی استعمالی، ممکن است برای آیندگان، به واژگانی نامأنوس و غریب تبدیل شود و به دلیل آن که روایات نیز از این قانون مستثنا نیستند، از این رو، دانشمندان حدیث‌شناس، از نیمه اول قرن سوم هجری برای حل این مشکل، سعی و تلاشی بی نظیر را آغاز کردند که می‌توان از مهم‌ترین آنها و کتاب‌هایشان، افراد زیر را نام برد:

- ابو عبید قاسم بن سلّام (م ۲۲۴هـ)، کتاب غریب الحدیث؛
- ابو محمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ)، کتاب غریب الحدیث؛
- ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (م ۲۸۵هـ)، کتاب غریب الحدیث؛
- ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بُستی (م ۳۸۸هـ)، کتاب غریب الحدیث؛

۱. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث قم.

- ابو عبید احمد بن محمد هروی (م ۴۰۱ هـ)، کتاب الغریبین؛  
- ابو القاسم جار الله محمود بن عمر زمخشری (م ۵۴۸ هـ)، کتاب الفائق فی غریب الحدیث؛  
- ابو الفرج عبد الرحمن بن علی معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ)، کتاب الاریب فی تفسیر  
الغریب؛

- مجد الدین ابو السعادات مبارک بن محمد جزری معروف به ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)، کتاب النهایة  
فی غریب الحدیث و الاثر؛

و بسیاری دیگر از عالمان که نامشان در پایان کتاب روش فهم حدیث<sup>۱</sup> و نیز مقاله سیر تدوین  
غریب الحدیث (فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۳، مقاله سیر تدوین غریب الحدیث از استاد عبد الهادی  
مسعودی) آمده است.

شایان ذکر است که بیشتر تلاشها در این زمینه پس از ابن اثیر، بر کتاب وی متمرکز یا از این  
کتاب متأثر بوده است.

از تلاشهای اصحاب ائمه علیهم السلام در غریب‌نگاری که بگذریم، در میان شیعه، اولین اثر مستقل در  
این موضوع، از آن سید بن طاووس (م ۶۶۴ هـ) است. وی کتاب غریب مسند احمد، اثر ابو عمر  
الزاهد محمد بن عبد الواحد لغوی طبری، غلام ثعلب، را مختصر کرد. (الذریعة إلى تصانیف الشیعة: ج ۱۶  
ص ۵۰) سپس فخرالدین طریحی ابتدا غریب احادیث الخاصة و سپس مجمع البحرین را نوشت تا به  
بررسی واژگان غریب احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته باشد. پس از طریحی، سید علی خان مدنی  
شیرازی، الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول را نگاشت و در آن، ذیل توضیح بعضی  
از لغات، فصلی با عنوان «الآثر» ایجاد کرد و در هر ماده، استعمالات حدیثی آن را بیان کرد.  
این نوشتار با نگاهی به الطراز و گل‌گشتی در آن، نمونه‌هایی از تفسیرهای او و چگونگی روش  
مؤلف را ارائه داده است.

### مؤلف

سید علی خان ملقب به صدر الدین، فرزند نظام الدین احمد بن محمد معصوم مدنی، در مدینه منوره  
به سال ۱۰۵۲ هـ چشم به جهان گشود و در سال ۱۰۶۶ هـ به امر پدرش، به حیدرآباد هند رفت. در  
آنجا مناصب مهمی از طرف سلطان به وی اعطا شد. پس از ۴۸ سال دوری از وطن، در  
سال ۱۱۱۴ هـ به مدینه و مکه بازگشت. آنگاه به عراق رفت و ائمه هدی علیهم السلام را در کربلا و نجف و  
سامرا و کاظمین زیارت کرد. سپس، برای زیارت امام رضا علیه السلام به خراسان سفر کرد. سال ۱۱۱۷ هـ به  
اصفهان وارد شد و بعد از آن، به شیراز رفت و بیشترین سعی خود را به تالیف الطراز معطوف کرد؛ تا  
اینکه در سال ۱۱۲۰ هـ در شیراز رحلت کرد و در حرم شاهچراغ احمد بن موسی علیه السلام در جوار جدش،

۱. عبد الهادی مسعودی، روش فهم حدیث، نشر سمت.

غیاث الدین منصور، به خاک سپرده شد (خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۲، ص، ۵۹). شیخ حر ایشان را عالم و فاضل حاذق و ادیب و شاعر دانسته اند (امل الآمل: ج ۲، ص ۱۷۶).  
از آثار دیگر او می توان به ریاض السالکین مشهورترین شرح صحیفه سجادیه و الحدائق الندیة در شرح صمدیه شیخ بهایی و... را بر شمرد.

### اهمیت کتاب الطراز

شیخ آقا بزرگ تهرانی، الطراز را از بهترین کتاب‌هایی می‌داند که در لغت نوشته شده است. (النریة الی تصانیف الشیعة: ج ۱۵، ص ۱۵۸) و فقهای چون سید بحر العلوم در مبلغ النظر (مبلغ النظر فی حکم قاصد الاربعه: ص ۳۴۷) و شیخ اسدالله شوشتری در مقابس الانوار (مقابس الانوار و نفائس الاسرار: ص ۲۶) از این کتاب استفاده کرده‌اند.

مؤلف، خود در مقدمه، کتاب را چنین توصیف می‌کند:

این کتابی است که در آن زبان عرب را گرد آورده‌ام. آنچه از آن چون عسل استفاده می‌شود و غریب‌القرآن و غریب‌الآثر را در آن نهادم. همانها که چشم و اثر صادق از آن خشنود می‌شود و بیان مجازهای کلام و مصطلحات علمای اعلام را بدان افزودم. (الطراز الاول: ج ۱، ص ۵)

ایشان در باره ترتیب کتاب و چگونگی عناوین هر باب چنین می‌نگارد:

من در ترتیب آن، شیوه رایج را پیمودم؛ همان روشی که صحاح و قاموس طبق آن تنظیم شده بود و این، رایج‌ترین ترتیب و آسان‌ترین تنظیم برای دستیابی است. شیوه نگارش و روش عنوان‌بندی، این‌گونه است که من هر فصل [از حروف الفبا] را که در برگزیده باب است، با معنای عام لغت، سپس لغت‌های ویژه قرآن شروع کردم. آن‌گاه در پی آن، واژه‌های خاص اثر (حدیث)، سپس لغات مختص به مصطلح (اصطلاحات) و بعد از آن، کلمات مخصوص مثل را آوردم. این ترتیب، هنگامی است که همه این [عنوانها] در ماده لغت مشترک باشند و در طی این جاده با هم همراه باشند؛ ولی در غیر این صورت، آنچه را اتفاق افتد، ذکر کردم؛ حال در یک عنوان باشد یا چند عنوان (الطراز الاول: ج ۱، ص ۱۰).

فصل‌های این کتاب طبق حروف الفبا است؛ در هر فصل، هر ماده لغت، یک باب را تشکیل می‌دهد. در هر باب پس از بررسی معنا و مفهوم لغت، استعمالات قرآنی را در عنوان "الکتاب"، استعمالات حدیثی را در عنوان "الآثر"، اصطلاحات را در "المصطلح"، و کاربردهای مثلی را در "المثل" آورده است.

این کتاب، دو ویژگی بارز دارد که محقق بزرگوار، سید علی شهرستانی، در مقدمه خود بر الطراز بدان اشاره دارد: اول نقدهای ایشان بر لغویان پیش از خود به ویژه فیروزآبادی. ایشان در

موارد بسیاری نقدهای فیروز آبادی، بر جوهری را نپذیرفته، به دفاع از جوهری می‌پردازد. دوم آنکه، برخی از مواد لغوی که در سایر معاجم نیامده است، را استدرک کرده، در الطراز آورده است. الطراز، تا کنون چاپ نشده بود، اما موسسه آل بیت علیهم‌السلام لایحیاء التراث آن را احیا کرد و تا کنون، شش جلد از آن به صورت محقق و مصحح چاپ شده است که تعداد مجلدات آن به پانزده خواهد رسید. محقق محترم آقای سید علی شهرستانی مقدمه مفصلی با عنوان المنهج الاثرائی النقدي فی اللغة بر این کتاب نوشته است که جلد صفر الطراز محسوب می‌شود. مؤلف نتوانسته کتاب را به اتمام برساند و الطراز در حرف صاد ماده «قمص» به پایان رسیده است (الذریعة إلى تصانیف الشیعة: ج ۵ ص ۱۵۷).

### ریاض السالکین و الطراز

کار بزرگ سید در شرح صحیفه سجادیه، مدخل‌های لغوی و خصوصاً بخش "الاثر" را به شکل فزاینده‌ای در تألیف الطراز، غنی کرده است. (الطراز الاول: ج صفر ص ۳۳۰) از این رو ایشان از لغات صحیفه که در ریاض السالکین به شرح آن پرداخته است در الطراز بهره می‌برد. مثلاً در برخی موارد، ایشان خلاصه شرح در ریاض السالکین را در الطراز می‌آورد. به عنوان نمونه در ماده «جسأ» همین کار را می‌کند (الطراز الاول: ج صفر ص ۳۲۷). البته، گاهی شرح واژه در الطراز با شرح همان واژه در صحیفه متفاوت می‌شود. همچنین، در مواردی، شرح ایشان در الطراز از شرح در ریاض کامل‌تر و دارای اتقان بیشتری است که نمونه آن، شرح ایشان در ماده «ضبأ» است (الطراز الاول: ج صفر ص ۳۳۰).

### غریب الحدیث در الطراز

#### آ. بررسی و نقد

ایشان در این کتاب، به نقد شروح و سخنان پیشینیان نیز پرداخته است به عنوان مثال در ماده‌ی "ا ز ب" پس از آوردن حدیثی در شرح واژه ی "إزب" می‌نویسد:  
هو "ک-عهن" و هو غیر "أزب العقبة" فذاک بفتح الهمزة و الزای و تشدید الباء، و یاتی فی "ز ب ب". و وهم ابن الأثیر فی ذکره هنا و القول بأنهما واحد، خطأ؛  
إزب بر وزن عهن است و این غیر از "أزب العقبة" است که به فتح همزه و تشدید با، است و در ماده "ز ب ب" می‌آید و ابن اثیر اشتباه کرده که آن را اینجا آورده و اینکه هر دو دوی اینها یکی است نادرست است (الطراز الاول: ج ۱ ص ۲۸۳).

همچنین ایشان در ماده "ط ا" کلام طریحی را نقد کرده است. طریحی در شرح سخن امیر المؤمنین علیه‌السلام که فرمود: «إِنَّ تَبَّتِ الْوُطَاءُ فِي هَذِهِ الْأَمْرَةِ فَذَاكَ» منظور از ثبات قدم را استقامت بر راه حق و هدایت می‌داند و حدیث را این‌گونه معنا می‌کند که اگر قدم در جایی که غالباً قدمها می‌لغزد،

ثابت بماند، این همان مطلوب است (مجمع البحرین، ج ۱ ص ۴۳۳ ماده "وطا")؛ ولی چون این معنا را با ساحت امامت متناسب نمی‌بیند، آن را از باب تعریض به دیگران شمرده است. اما مؤلف الطراز به گونه‌ای معنا می‌کند که نیازی به این توجیه نباشد؛ چرا که این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضربه‌ای است که ابن ملجم به حضرت زد. حال اگر مقصود حضرت امیر علیه السلام را این بدانیم که: "ای خاندان من اگر من از این ضربه سالم ماندم، پس این همان است که شما می‌خواهید"، شایسته معنایی اینگونه نیست؛ بلکه باید اینگونه مقصود حضرت را بیان کرد که: "این همان است که من می‌خواهم"؛ زیرا آن حضرت به هیچ وجه، دنیا و ماندن در آن را نمی‌خواستند (الطراز الاول: ج ۱ ص ۲۳۹).

### ب. بیان اقوال فقهی

گاهی در این کتاب، به برخی نظریات فقهی مستند به روایات هم توجه شده است. اهل سنت روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله شانه‌ای از عاج فیل داشت. سید، مستند کسانی مانند ابوحنیفه، که به طهارت استخوان فیل قائل هستند، را همین روایت می‌داند؛ ولی شافعی آن را لاک سنگ پشت معنا می‌کند زیرا او استخوان فیل را نجس می‌داند. مانند همین روایت است، حدیثی که درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است: کان لفاطمة علیها السلام سواران من عاج؛ فاطمه علیها السلام دو دستبند از عاج داشت (الطراز الاول: ج ۴ ص ۱۷۰).<sup>۱</sup>

### ج. استفاده از نسخه‌ی معتبر

یافتن نسخه‌های دیگر یک حدیث، به حدیث‌شناس کمک می‌کند تا در موارد مورد اختلاف، به متن اصلی نزدیکتر شود. این امر، پیش نیاز مهم فهم حدیث است که در آغاز هر شرح، باید متن روایت را ثابت کرد، سپس به شرح آن اقدام گردد. سید علی‌خان شیرازی نیز در جایی که حدیث، چند گونه روایت شده است، سعی می‌کند به متن اصلی آن دست یابد. مثلاً در مورد حدیث "ما بین ناحیتی حوضی کما بین المدینة و جرباء و اذرح"؛ فاصله میان دو طرف حوض من مانند فاصله مدینه تا جرباء و اذرح است، عبارت "کما بین جرباء و اذرح" (النهاية فی غریب الحدیث و الاثر: ج ۵، ص ۲۵۴) را اشتباه می‌داند (الطراز الاول: ج ۱ ص ۳۵۲).

همچنین در برخی موارد، همه روایات مختلف را که معنایی مقبول دارند، نقل می‌کند. در ماده «جحح» می‌نویسد:

۱. شیعه نیز استخوان فیل را پاک می‌داند؛ زیرا فیل حیوانی است که عین آن طاهر و استخوانش از مواردی است که روح در آن حلول نکرده است. رک: تذکرة الفقهاء: ج ۲ ص ۲۴۲.
۲. جرباء و اذرح دو روستای همجوار در شام هستند. الطراز الاول: ج ۱ ص ۳۵۲.

إِن أَرَدْتَ الْعَزَّ فَجَجِّجْ فِي جُشَمٍ أَى تَوَقَّفْ فِيهِمْ وَ لَا تَجَاوِزْهُمْ وَ رَوَى «بِجُشَمٍ» مِنْ جَجَجَحَتْ بِهٖ أُمُّهُ أَتَتْ بِهٖ جَجَجَحَاءً، وَ يَرَوَى بِالخَاءِ الْمَعْجَمَةَ.

اگر خواهان عزت هستی در میان قبیلهٔ جُشَم<sup>۱</sup> بمان و از آنان پیشی مگیر و «بِجُشَم» هم روایت شده از جَجَجَحَتْ بِهٖ أُمُّهُ یعنی مادرش با بزرگواری او را آورد. و با خاء نقطه‌دار هم روایت شده است (الطراز/الاول: ج ۴ ص ۲۸۷)؛ و با خاء به این معناست که قبیلهٔ جُشَم را صدا کن یا در گروه آنان قرار گیر یا به سوی آنان برو (همان: ج ۵ ص ۱۱۲).

باز در ذیل روایت «من زاد أو ازداد فقد أربی» می‌نویسد:

فی کتب الفقه أو استزاد، أَى: طلب الزیادة فأخذها (همان: ج ۵ ص ۲۱۲).

#### د. فهم مفردات و ترکیبات

از آنجا که نخستین مرحلهٔ فهم متن حدیث، شناخت واژگان و جایگاه آن در جمله و بلاغت کلام است، بنابراین، برای شناخت واژه و ترکیب جمله، باید به سه علم لغت، صرف و نحو و معانی و بیان و قوف کامل داشت. مرحوم سید علی‌خان نیز در مواردی با توجه به این مهم، به توضیح واژگان و بررسی ساختار آنها و ترکیب جملات پرداخته است:

##### ۱. علم صرف

ابن حاجب در تعریف علم صرف می‌نویسد: «علم به اصولی است که با آن احوال و زندهای کلماتی که ترکیبی نیستند، شناخته می‌شود. (الشافیة فی علم التصریف: ج ۱، ص ۱)» از این رو، حدیث پژوه با شناخت صیغه و وزن کلمه، از خطای در این احوال دور می‌ماند و به معنای واقعی واژه می‌پرسد. سید علی‌خان نیز در تبیین دقیق واژگان، به این مهم توجه دارد که چند نمونه آن را متذکر می‌شویم:

الف. در روایت زیر، با درک صحیح وزن جمع و مفرد کلمه، به شرح آن پرداخته، واژهٔ رُکب را جمع رِکاب و اسنَه را جمع سِن می‌داند:

إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الرُّكْبَ أَسْتَنْتَهَا<sup>۲</sup> جَمْعَ رِکَابٍ - کَتَبَ وَ کِتَابٌ - وَ هِیَ الرِّوَاخِلُ، أَوْ جَمْعَ رِکُوبٍ - کَصَبَرُ وَ صَبُورٌ - وَ هِیَ مَا یُرْکَبُ. وَ الْأَسْنَةُ: جَمْعُ سِنٍّ - کَقِنٌ وَ أَقْنَةٌ - أَى مَکْنُوَا أَسَانِهَا مِنَ الرَّعْیِ، فَتَأْخُذُ حَظَّهَا مِنَ الْکَلَالِ؛ إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الرُّكْبَ أَسْتَنْتَهَا.

رُکب جمع رِکاب، مانند کتب و کتاب، همان شتران است؛ یا جمع رِکوب مانند صبر و صبور که همان حیوان سواری دهنده است. أسنه جمع سِن مانند قِن و اقنه است و معنای

۱. جُشَم قبیله‌ای از انصار بودند که نسبشان به جُشَم بن خزرج می‌رسید. لسان العرب: ج ۱۲ ص ۱۰۱.

روایت این است که هر گاه از علفزار گذشتید، به شتران خود اجازهٔ چرا دهید تا از آنجا بهره برند (الطراز/الاول: ج ۲ ص ۸۳).

ب. روایت "ما رابکم إلی سؤاله" دو گونه معنا می‌شود: به ضم باء، که در لغت به معنای نیاز است و یا با فتح باء، که فعل ماضی به معنای الجاء و اضطرار است. سید، با احاطه بر لغت و یاری از صرف هر دو معنا را ممکن می‌داند (همان: ج ۲ ص ۹۶).

## ۲. فهم لغت

آگاهی از دایره لغات و معانی آن، برای حدیث‌پژوه بسیار ضروری است؛ زیرا تا از یکایک واژگان، تصویر درستی در ذهن نباشد، از کنار هم نشستن آنها هم بهره‌ای به دست نمی‌آید. سید علی‌خان نیز که خود در این فن تبحر ویژه دارد، از آن، برای شرح حدیث سود می‌برد. آشنایی با لهجه‌های زبان عربی، شناخت کلمات معرب و اضداد، از نمونه‌های کاربرد این فن در فهم حدیث است.

## ۳. آشنایی با لهجه‌های زبان عربی

مرحوم مدنی شیرازی دربارهٔ واژهٔ «قَفَى» آن را از لهجهٔ طایی یا هذلی می‌داند و می‌گوید:  
فوضعوا اللُّجَّ علی قَفَى أی السیفَ شَبَهه بِلُجِّ المَاءِ... و قَفَى أی قفای و هی لغة طائیه أو هذلیة إذا أضافوا المنقوص إلی یاء المتکلم قلبوا الالف یاءً و أدغموا إحداهما فی الأخری فقالوا: وافق ذلك هَوَى أی هوای و هذه عَصَى أی عصای؛ فوضعوا اللُّجَّ علی قَفَى منظور از لُجَّ شمشیر است که آن را به لُجِّ المَاءِ [یعنی آب فراوان] تشبیه کرده است و قَفَى یعنی قفای که این از لهجهٔ طایی یا هذلی است که وقتی کلمهٔ ناقص را به یای متکلم اضافه می‌کردند الف، قلب به یاء می‌شد و یکی از این دو یاء در دیگری ادغام می‌شد؛ پس [بنا بر این قاعده] می‌گفتند: وافق ذلك هَوَى یعنی هوای و هذه عَصَى یعنی عصای (همان: ج ۴ ص ۲۰۱).

## ۴. فهم کلمات معرب

سید علی‌خان واژهٔ همشهریج را معرب همشهری دانسته، و آن را اینگونه معنا می‌کند:  
و هو الرجل یكون من بلدک و منه ما ورد فی بعض الاحادیث إن لی غلاماً خراسانیاً و له همشهریجون أربعة (همان: ج ۴ ص ۲۵۸).

تذکر این نکته بجاست که این مطلب در توضیح خود ماده آمده است و عنوان «الاطر» در این ماده نیست.

## ۵. شناخت اضداد

در فهم متن بسیار کار ساز است و چون یک کلمه دارای دو معنای ضد هم باشد، معنای متن هم به ناچار تغییر می‌کند. مانند:

”رحم الله الهلّوبَ و لعن الله الهلّوبَ“ هی التي تحب زوجها و تنفر من غيره و تعصيه، و التي تحب خدنها و تعصى زوجها و تُقصيه؛ ضد؛ ”رحم الله الهلّوبَ و لعن الله الهلّوبَ.“  
هلّوب، زنی است که شوهرش را دوست دارد و از دیگران دوری می‌کند. رحمت خدا شامل زنی باد که شوهرش را دوست دارد و از دیگران رویگردانی و اعراض می‌کند و لعنت خدا بر زنی که دوست [غیر شوهرش] برگزیده است و شوهر را نافرمانی می‌کند و از او رویگردان است. این واژه از اضداد است (همان: ج ۳ ص ۱۵۹).

### ۶. آگاهی از دانش نحو

مانند عبارت سید علی‌خان در شرح این روایت:

”من استطاع منكم الباءة فليتزوج و من لم يستطع فعليه بالصوم“ هو علی حذف مضاف؛ ای من وجد مؤونة النكاح فليتزوج، و من لم يجد أهبته فليصم؛

در این روایت مضاف حذف شده است چرا که ”الباءة“ به تنهایی در جمله بی‌معناست. بنابر این، معنای روایت این می‌شود که هر یک از شما که قدرت بر تهیه خرج ازدواج دارد، باید ازدواج کند و هر کس چنین قدرتی ندارد، روزه بگیرد (همان: ج ۱ ص ۳۷).

۷. گاهی واژگان به جهت فصاحت کلام، مقصود و مرادی غیر از معنا و نقش ظاهری خود دارند که در این گونه موارد هم، ایشان به آن مورد تذکر می‌دهد:

**الف) مجاز:** نویسنده در مادهٔ بکاً به معنای قلت (اندک بودن) در عنوان «المجاز» چنین می‌آورد:  
«... و بکوت لسانه: قل كلامه، و منه ”نحن معاشر الأنبياء فينا بكء“ كفلس، أى قلّة الكلام إلا فيما يحتاج إليه.»

«بکء» به معنای قلت و اندک بودن است و استعمال این کلمه در روایت «نحن معاشر الأنبياء فينا بكء» حقیقی نیست، بلکه مجازی است و بدین معناست که ما پیامبران کم سخن می‌گوییم مگر در جایی که بدان نیاز شود (همان: ج ۱ ص ۳۳).

**ب) تمثیل:** از انواع مجاز است که از جهت، استعاره در آن وجود دارد؛ اما تفاوت آن با استعاره در این است که وجه شبه در استعاره، از یک امر اخذ شده؛ ولی وجه شبه در تمثیل از چند امر انتزاع شده است (الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز: ج ۳ ص ۱۹۲). مرحوم سید علی‌خان نیز روایت ذیل را از باب تمثیل دانسته، می‌گوید:

”من لم يدع قول الزور فليس لله فيه حاجة“ هو من باب التمثيل، ای يتخلى عنه و يكله الى نفسه.

هر کس سخن باطل را رها نکند، خدا به او نیازی ندارد. این از باب تمثیل است؛ یعنی خدا چنین کسی را رها کرده و به خودش وامی‌گذارد (الطراز الاول: ج ۴ ص ۵۷).

**ج) تلمیح:** یعنی متکلم در اثنای سخن یا شعر یا خطبه‌های خود، به مثلی رایج یا شعری نادر یا داستانی مشهور اشاره کند تا چون نشانه‌ای در کلامش باشد. (الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق



الإعجاز: ج ۳ ص ۹۷) لازم به ذکر است که تلمیح با اقتباس متفاوت است؛ زیرا اقتباس، کلامی است که در آن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی آمده باشد، بدون اینکه در آن کلام اشاره‌ای شود که این، آیه قرآن یا حدیث است (شرح المختصر: ج ۲ ص ۲۳۴) ولی تلمیح آن است که در اثنای سخن به آیه یا حدیث اشاره شود بدون اینکه آیه یا حدیث در کلام بیاید. (همان: ص ۲۴۱)

در تعریف تلمیح، از مواردی که در سخن گنجانده می‌شود، از آیه قرآن نامی برده نشد؛ اما می‌دانیم که تلمیح، مختص این موارد نیست؛ چرا که نشانه بودن در کلام، ویژه سخن عادی، شعر یا خطبه نیست. پس آیه قرآن هم می‌تواند مورد تلمیح قرار گیرد؛ آن گونه که در احادیث آمده است. به عنوان نمونه در حدیث ذیل آیه "سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلِ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ" تلمیح شده است؛ سید علی‌خان، حدیث "تُدَلِّجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدَلِّجِ؛ در پیش شب روان خَلَقْتَ، شب روی کنی (اصول کافی (ترجمه کمره‌ای): ج ۶ ص ۲۱۳) را تلمیح به آیه فوق می‌داند؛ حال آن که، در روایت، اثری از الفاظ آیه نیست؛ اما معنای آیه در روایت آمده است و برای نشانه بودن آیه، همین مقدار کافی است و نیازی به بودن لفظ آیه نیست (الطراز الاول: ج ۴ ص ۹۱).

## هـ- گردآوری قرائن متصل

### قرینه‌ی متصل داخلی

سید علی‌خان با توجه به قرائن داخلی حدیث، از احتمالات دیگر در معنای حدیث می‌کاهد و مراد استعمالی را از قرینه داخل حدیث بیان می‌کند. این قرائن را می‌توان اینگونه برشمرد:

#### ۱. تفسیر معصوم

اینکه خود معصوم به تفسیر سخن خود بپردازد، بهترین و مطمئن‌ترین قرینه برای فهم حدیث است و با آمدن این قرینه، سایر احتمالات به کنار می‌رود. در حدیث «لا تقوم الساعة حتى تهلك العوّل و تظهر التُّحوت، قالوا: یا رسول الله و ما العوّل و التُّحوت؟ قال: الوعول: وجوه الناس و اشرافهم و التُّحوت: الذین كانوا تحت أقدام الناس لا یعلم بهم؛ قیامت برپا نشود تا اینکه وعول هلاک شوند و تحوت جایگاهی والا یابند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! وعول و تحوت چیست؟ فرمود: وعول، بزرگان و اشراف و تحوت، آنانند که زیر دست و پای مردمند و به آنان اعتنایی نمی‌شود.» بدون در نظر گرفتن تفسیر درون روایت، دو احتمال درباره «تظهر التُّحوت» وجود دارد: یک احتمال این است که گنجهای پنهان در زمین نهان شوند و احتمال دیگر این است که فرومایگان به مرتبتی والا رسند. سید

۱. رعد: ۱۰؛ [برای او] یکسان است از شما هر که سخن نهان دارد و هر که آن را هویدا کند و هر که به شب پنهان رود یا به روز آشکارا رونده باشد.

علی‌خان با تذکر به تفسیر درون حدیث، احتمال اول را نفی کرده، احتمال دوم را برمی‌گزیند (همان: ج ۳ ص ۱۹۶).

## ۲. دلالت سیاق

سیاق، قرینه‌ای متصل است که در دل کلام است. سیاق آن‌گاه به کار می‌آید که کلام متصل باشد و قسمتی از کلام، قرینه بخش دیگر کلام است. شناخت این قرینه، برای تفسیر آیات و روایات، کاربردی اساسی دارد. سید نیز با توجه به این قرینه به شرح حدیث می‌پردازد. واژه «الْوَصْح» در لغت به معنای روشنایی و ماه آمده است؛ اما سید با توجه به ذیل روایت که فرمود: «فإن خفی علیکم فأتّموا العدة ثلاثین یوماً» معنای هلال را صحیح می‌داند (همان: ج ۵ ص ۹۱) نه اینکه مانند ابن اثیر صرفاً این معنا را وجیه بداند و معنای اولی را هم بپذیرد (النهایه: ج ۵ ص ۱۹۵).

## ۳. تلمیح

تعریف تلمیح گذشت. در اینجا، از تلمیح به عنوان قرینه متصل یاد می‌کنیم؛ چرا که با نظر به تعریف آن، در درون تلمیح کلامی می‌آید که قرینه‌ای مهم به شمار می‌آید. سید نیز با توجه به این قرینه درونی به شرح اثر<sup>۱</sup> پرداخته است. ام‌سلمه به عایشه در هنگام رفتن به بصره این‌گونه خطاب کرد که «قد جمع القرآن ذبک فلا تندحیه؛ قرآن دنباله لباس تو را جمع کرده پس آن را پهن مکن» (نبرد جمل: ص ۳۴) یعنی با رفتن به سوی بصره آن را مگستران! سید، این کلام را تلمیح به آیه شریفه «وَقَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ (احزاب: ۳۳)؛ و در خانه‌هایتان آرام گیرید» می‌داند (الطراز الاول: ج ۵ ص ۶۷).

## ۴. سبب ورود

سبب ورود، آگاهی از زمینه‌های صدور حدیث است که قرینه متصل مقامی به شمار می‌رود و شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان و مکان صدور حدیث را شامل می‌شود. حدیث «إِنَّ الْمِیَّتَ لَیَعْدَبُ بَیْکَاءِ أَهْلِهِ» از احادیثی است که عده‌ای با تمسک به آن، گریه بر مرده را روا نمی‌دارند؛ ولی سید علی‌خان با بیان سبب ورود حدیث، معنای دیگری را برای آن ذکر می‌کند. وی در این‌باره می‌نویسد:

یرید أن المیت إن اوصی بالبکاء علیه فإنه یؤاخذ بأمره بذلکه و کان ذلک فعل الجاهلیة، وهو مشهور عندهم و کثیر فی أشعارهم... .

۱. تعبیر به اثر در اینجا به دلیل این است که این کلام ام سلمه خطاب به عایشه در هنگام رفتن به بصره برای جنگ جمل است و حدیث به شمار نمی‌رود.

مقصود آن است که اگر مرده به گریه بر خود وصیت کرده باشد به دلیل این کارش مؤاخذه می‌شود و این کار جاهلی بوده و نزد آنان مشهور و در شعرهای آنان بسیار است،» (همان: ج ۲ ص ۲۸۶)

### قرینه‌های منفصل

منشأ قرآن و سنت یکی است. از این رو، برای فهم حدیث می‌توان از آیات قرآن بهره گرفت. چرا که از معصوم علیه السلام نقل شده است که هر آنچه را از سخنان ما شنیدید، به قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق قرآن نبود، آن را دور بیندازید که از ما نیست. همچنین، برای تفسیر و شرح حدیثی، از احادیث دیگر می‌توان استفاده کرد. پس این نکته مسلم است که قرآن و احادیث با هم هماهنگ و همسو هستند. سید علی‌خان کبیر نیز از این دو قرینه استفاده کرده است و حتی استفاده از احادیث به ظاهر معارض را هم در دستور کار خود قرار داده است:

#### ۱. آیه

ایشان در توجیه حدیث امیر المومنین علیه السلام که آن حضرت، به سب خود اجازه داده است، از قرآن بهره می‌برد و می‌گوید:

و الغرض أنه رخص في سبه عند الإكراه؛ لإمكان إيقاعه بلا اعتقاد، كما قال تعالى "إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ". (نحل: آیه ۱۰۶)

مقصود آن است که آن حضرت هنگام اکراه، به ناسزای به خود اجازه داده است؛ چرا که امکان سب، بدون اعتقاد به محتوای آن، وجود دارد چنانکه خدا فرموده است: "مگر آن که به ناخواه و آوار شود [که سخنی خلاف ایمانش بگوید] در حالی که دلش به ایمان آرام است." (الطراز الاول: ج ۱ ص ۲۹)

#### ۲. روایات هم‌خانواده

استفاده از روایات مشابه و دارای یک موضوع، برای فهم حدیث بسیار کارساز است که عالمان، همیشه بدان توجه داشته‌اند. مرحوم سید علی‌خان هم با بهره‌گیری از این گونه روایات، حدیث را شرح می‌دهد. درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است که «أما موسى فجعده». ممکن است در اولین نظر، این معنا از روایت به ذهن برسد که موی ایشان پیچیده بوده است؛ ولی سید، آن را دارای بدنی جسیم معنا کرده است نه به معنای خلاف موی نرم؛ زیرا روایت شده است که موی او نرم و فروهسته بود (همان: ج، ص ۲۸۱).

#### ۳. توجه به حدیث به ظاهر معارض

اگر میان دو یا چند روایت، تعارض و تنافی در نظر عرف مستقر نباشد، بلکه یکی از دلایلها، قرینه‌ای بر تفسیر مقصود شارع برای دلیل دیگر باشد، در این صورت، باید بین هر دو جمع کرد چنانچه سید در روایت ذیل همین‌گونه عمل کرده است:

«أفضل الصدقة جهد المقل» بالضم ای قدرته و استطاعته و لا ینافیہ حدیث «أفضل الصدقة ما كان عن ظهر غني» إذ لا بد للمتصدق من غني ما، إما غني النفس ثقة بالله، أو غني المال الحاصل بيده، و الأول أعلى اليسارين.

«برترین صدقه جهد بینواست» یعنی توان و قدرت او؛ و این، با حدیث «برترین صدقه آن است که از روی توانگری باشد» منافات ندارد؛ زیرا صدقه‌دهنده باید حداقل بی‌نیازی را داشته باشد؛ یا بی‌نیازی نفس، به خاطر اعتماد به خدا و یا بی‌نیازی مالی که دسترنج وی باشد؛ و اولی آسان‌تر است.» (همان: ص ۳۰۵)

### توجه به دانش‌های بشری در فهم معنای حدیث

دانستن دانش‌های بشری گوناگون، در فهم حدیث راهگشا است و فهم آنها می‌تواند باعث تبیین و ابهام زدایی از حدیث شود. برخی از علومی که از آنها در راستای امر فوق استفاده شده، به قرار زیر است:

#### ۱. جغرافی

شناخت مکان‌های نام برده شده در حدیث، ابهام را از آن می‌زداید و ما را به فهم روشن‌تری از حدیث رهنمون می‌سازد. سید، نیز به این نکته واقف است و از آن استفاده می‌کند. وی در بیان روایتی که مکانی به نام «جعدان» در آن آمده، آنجا را کوهی میان ینبع و عیص دانسته که همان بیابان ازرق است (همان: ص ۲۹۳).

#### ۲. علم پزشکی

سید علی‌خان، گاه در شرح حدیث از دانش پزشکی استفاده کرده است. به عنوان نمونه، در حدیثی آمده است: «کره مباحته الماء» سید، حدیث را کراهت نوشیدن آب، قبل از ته‌نشین شدن معنا کرده که قبل از نوشیدن چنین آبی باید کمی نان یا خرما بخورد؛ زیرا آب این چینی، برای معده ضرر داشته، سبب استسقااست و طیبیان گفته‌اند که نوشیدن چنین آبی با معدۀ خالی مضر است، مگر در تابستان برای کسی که گرم مزاج است یا در زمان طاعون (همان: ج ۳ ص ۱۷۹).

### و. آگاهی از موانع فهم حدیث

#### پرهیز از خلط لغت با اصطلاح

اصطلاح یعنی اتفاق گروهی بر لفظی معین که از معنای لغوی‌اش جدا شده است و میان این دو معنا، تناسبی وجود دارد. پس لازم است در هر متنی، بویژه حدیث، به اصطلاحات توجه شود تا با معنای لغوی خلط نشود. ایشان در هر ماده، عنوان اصطلاح را قرار داده است تا معنای لغوی را از اصطلاح تمایز دهد و معنای اصیل، از معنای مختص به گروهی از مردم، خلط نشود. به عنوان مثال، در مادهٔ جهد به اصطلاح الاجتهاد اشاره می‌کند و آن را این گونه معنا می‌کند:

الاجتهاد: استفراغ الفقيه وسعه ليحصل له ظن الحكم الشرعي.  
اجتهاد نهایت تلاش فقيه است تا ظن شرعی برای او حاصل شود (همان: ج ۵ ص ۳۰۶).

ولی درباره معنای لغوی اجتهاد می‌نویسد:  
اجتهد فی الأمر: بذل وسعه و طاقته فی طلبه لیبلیغ نهایته، کتجاهد و [اجتهد] الشیء: بلغ أقصى ما یمكن منه (همان: ص ۳۰۲).

### آگاهی از تصحیف

شناخت تصحیف و تصحیح کلمه‌ی مُصَحَّف، راهنمایی است به سوی فهم بهتر حدیث. سید علی‌خان نیز برای شناسایی موارد تصحیف شده، سعی وافری از خود بروز داده و آن موارد را شناسانده است. مانند:

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «و یَجْزِي الْغُسْلُ لِلْجُمُعَةِ كَمَا يَكُونُ لِلزَّوْجِ؛ کیفیت غسل جمعه همانند غسل جنابت است (روضه المتقین: ج ۱ ص ۲۹۰). ولی نسخه‌های این روایت، مختلف است و در برخی نسخه‌ها، للزواج (من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۱۲) ضبط شده است. سید علی‌خان این ضبط را تصحیف للزواج می‌داند (الطراز الاول: ج ۴ ص ۱۱۷).
۲. در روایتی چنین آمده است: «نهی أن یدیح الرجل فی صلاته کما یدیح الحمار؛ رسول خدا نهی کرد از اینکه انسان سرش را در رکوع از پشتش پایین تر قرار دهد چنانکه الاغ چنین می‌کند.» سید در اینجا تذکر می‌دهد که آنانی که این حدیث را یدیح یا یدیح روایت کرده‌اند، به تصحیف گرفتار شده‌اند (همان: ص ۳۰۱).

### منابع الطراز: غریب الحدیث و غریب القرآن

از موفقیت‌های یک نویسنده، آگاهی از آثار پیشینیان و استفاده بجا از آنها و تکمیل آنها در تألیف اثر جدید است. هیچ دانشمندی اثری ماندگار پدید نیاورد مگر آن که توانسته باشد بر شانه دانشمندان پیشین قدم گذارد و با رعایت امانت و دقت، اثر جدیدی عرضه نماید. مرحوم سید علی‌خان به خوبی توانسته بر این امر فائق آید. او در نگاشتن الطراز در دانش غریب الحدیث از آثار زیر بهره برده است: غریب الحدیث ابوعبید قاسم بن سلام، غریب الحدیث ابن قتیبه، غریب الحدیث خطابی، غریب الحدیث هروی، غریب الحدیث ابن جوزی، الفائق فی الحدیث، مجمع البحرین، المفردات راغب اصفهانی، النهایه ابن اثیر، اصلاح المنطق، تهذیب الاسماء و اللغات نووی، صحاح اللغة، المحکم و المحيط الاعظم، المغرب، البیان و التبیان، ربیع الابرار، عروس الافراح فی تلخیص المفتاح، مجمع الامثال، حیاة الحیوان و بسیاری دیگر از کتب حدیثی، تاریخی، تراجم و تفاسیر.

اما در این میان، وی در دانش غریب الحدیث توجه ویژه به مجمع البحرین دارد. اعتماد ایشان بر مجمع البحرین چنان است که گاهی در شرح فقره‌ای از حدیث، شرح مجمع البحرین را

بدون هیچ تغییری نقل می‌کند. مثلاً در شرح "لا أرزأ من فيئكم درهماً" می‌نویسد: "لا أنقص منه شيئاً و لا درهماً (همان: ج صفر ص ۳۲۹) که همین توضیح در مجمع‌البحرین (مجمع‌البحرین: ج ۱ ص ۱۸۳) آمده است.

### نتیجه

الطراز یکی از منابع دانش غریب الحدیث به شمار می‌رود. سید علی‌خان مدنی در این کتاب به نقد و استدراک بر منابع پیشین پرداخته است. ایشان در این کتاب، از ریاض‌السالکین (شرح خویش بر صحیفه سجادیه) و مجمع‌البحرین بهره برده و برای فهم حدیث سیری منطقی را پیموده است. بدین گونه که ابتدا به دنبال یافتن نسخه‌هایی از یک حدیث است تا از شناخت تصحیف به تصحیح برسد. صرف و دانش لغت را برای تفسیر مفردات حدیث، بکار می‌گیرد. از علوم نحو و بلاغت برای فهم ترکیبات استفاده می‌کند. همچنین به قرینه‌های متصل مانند دلالت سیاقی و سبب ورود توجه کرده است. از قرینه‌های منفصل همچون آیات و روایات مشابه و حتی معارض هم برای شرح حدیث سود جسته است. از علوم و دستاوردهای انسانی مانند جغرافی، تاریخ، تراجم، پزشکی و شروح دیگران برای تبیین بهتر روایات بهره گرفته است.

ایشان از موانع فهم حدیث آگاه است. از خلط با اصطلاح پرهیز می‌کند. با کلمات مُصحَّف آشنا است. وی در «الاثر»/الطراز از منابع بسیاری بهره برده است. کتابهای مفردات قرآن، غریب الحدیث، لغت، کتابهای حدیثی شیعه و سنی، تاریخ، تفسیر، رجال، ادب، فقه، طب و حیوان‌شناسی از عناوین مورد استفاده ایشان است.

## کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، قم: اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۳. امل‌الامل، محمد بن الحسن الحر العاملی، بغداد، مکتبة الاندلس، ۱۳۸۵ هـ.
۴. تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی علامه حلی، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البيت، قم: موسسه آل‌البيت، لایحیاء التراث.
۵. خاتمة مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، موسسه آل‌البيت، لایحیاء التراث، اول، ۱۴۱۴ هـ.
۶. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزگ تهرانی، بیروت، دار الاضواء، سوم، ۱۴۰۳ هـ.
۷. روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش.
۸. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، علامه محمد تقی مجلسی، تحقیق: سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی‌پناه اشتهااردی و سید فضل الله طباطبایی، تهران: کوشانپور، ۱۴۰۶ هـ.
۹. سیر تدوین غریب الحدیث، عبد الهادی مسعودی، علوم حدیث، ش ۱۳ پاییز ۱۳۷۸ ش.
۱۰. شرح المختصر، سعد الدین تفتازانی، قم: دار الحکمه، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. الطراز الاول و الكنار لما علیه من لغة العرب المعول، سید علی‌خان مدنی شیرازی، مشهد، موسسه آل‌البيت، لایحیاء التراث، اول، ۱۴۲۶ هـ تا ۱۴۲۸ هـ.
۱۲. الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، یحیی بن حمزه علوی، بیروت: مکتبة عنصریه، ۱۴۲۳ هـ.
۱۳. مبلغ النظر فی حکم قاصد الأربعة من مسائل السفر، سید مهدی بحر العلوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۳ هـ. (در ضمن کتاب مفتاح الکرامه ج ۱۰ از ص ۳۳۳ إلى ص ۴۳۵).
۱۴. مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخر الدین طریحی، تصحیح: سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ.
۱۵. مقایس الأنوار و نفائس الأسرار فی أحكام النبی المختار و عترته الأطهار، شیخ اسد الله کاظمی تستری، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. نبرد جمل، حسن شانه چی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. النهایة فی غریب الحدیث والاثر، مجد الدین أبی السعادات المبارک بن محمد ابن الاثیر الجزری، تحقیق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیه، بی‌تا.